

جام فدا.....

به مناسبت صدمین سال صعود مولای حنون حضرت عبدالبهاء

ای مرکز عهد بها جام فدا نَوشان مرا

آنکه لباس نیستی از هست ها پوشان مرا

از خانه‌ی امن و امان آزاد کن این جسم و جان

در دشت حبّ خویشتن بنمای سرگردان مرا

گاهی ز طوفان بلا، گاهی ز باران جفا

چون برگ از شاخه جدا، افتان کن و خیزان مرا

آنکه که خوش آموختم چرخش به طوفان بلا

پروانه‌ام کن، گرد روی خویشتن گردان مرا

پیرامن شمع رخت پروانه سان چون پر زدم

با شعله‌ی حق الیقین، سر تا به پا سوزان مرا

خاکستر جسم مرا، خاک ره احباب کن

در زیر پای عاشقان، محبوب جان بنشان مرا

در این جهان چون در رخت جام بلا نوشیده‌ام

در آن جهان در بزم خود جام صفا نوشان مرا

اینجا جهانی تنگ بود، نیرنگ در نیرنگ بود

آنجا کرم کن محفلی، سرمست از نیکان مرا

اینجا ز اربابان دین دلها پریش است و غمین

آنجا از این بیدانشان، یکبارگی برهان مرا

اینجا به سودای بهشت دوزخ فراهم کرده‌اند

غیر از رضایت نیست نیست در هرجهان رضوان مرا

اینجا ستم می‌بود و غم، همواره حرمان و الم

آنجا به بزم قدسیان، میدار دست افشان مرا

بار گناهانم نبین، بنگر براین قلب حزین

کز آتش شرمی چنین، کرده چو آتشدان مرا

شایستگی گر نیستم نومید از خویشم مکن

همچون غبار آرزو، بگذار بر دامن مرا